

## بهلول و غلامی که از تلاطم دریا می ترسید

۲۹ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۴

مسافران از گریه و زاری آن غلام به ستوه آمدند و از آن میان بهلول از صاحب غلام خواست تا اجازه دهد به طریقی آن غلام را ساکت نماید . بازرگان اجازه داد . بهلول فوری امر نمود تا غلام را به دریا انداختند.

### جوان و تاریخ- حکایت

آورده اند که یکی از بازرگانان بغداد با غلام خود در کشتی نشسته و به عزم بصره در حرکت بودند و نیز در همان کشتی بهلول و جمعی دیگر بودند . غلام از تلاطم دریا وحشتداشته مدام گریه و زاری می نمود . مسافران از گریه و زاری آن غلام به ستوه آمدند و از آن میان بهلول از صاحب غلام خواست تا اجازه دهد به طریقی آن غلام را ساکت نماید . بازرگان اجازه داد . بهلول فوری امر نمود تا غلام را به دریا انداختند و چون نزدیکه هلاکت رسید او را بیرون آوردند . غلام از آن پسبه گوشه ای از کشتی ساکتو آرام نشست.

اهل کشتی از بهلول سوال نمودند در این عمل چه حکمت بود که غلام ساکتو آرام شد ؟ بهلول گفت : این غلام قدر عافیتاین کشتی را نمی دانستو چون به دریا افتاد فهمید که کشتی جای امن و آرامی است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۰۸۴/بهلول-غلامی-تلاطم-دریا-ترسید-می>